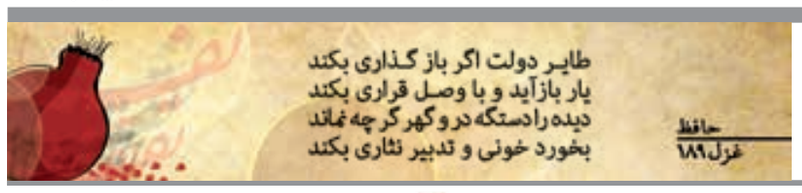

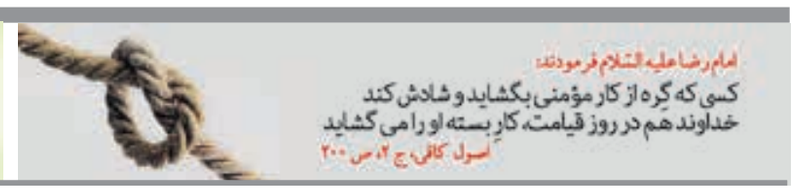

به بهانه جشن عجیب هالووین، چند نما از پشت صحنه معروف ترین فیلم های ژانر وحشت

پشت صحنه ترس

جشن هالووین یکی از خرافی‌ترین و در عین حال، فراگیرترین مراسم سنتی در برخی کشورهای غربی است که هر سال مراسم آن سه شبانه روز ادامه دارد و در شب اول نوامبر برابر با نهم آبان‌ماه برگزار می‌شود. ریشه این جشن به قوم «سلت» که حدود دو هزار سال پیش در مناطقی از اروپا (ایرلند، انگلیس و فرانسه امروزی) زندگی می کردند، بازمی گردد. به گزارش «باشگاه خبرنگاران جوان»، مردم این مناطق شروع سال جدید خود را همزمان با برداشت محصولات کشاورزی در اول نوامبر جشن می گرفتند که برای آن ها نماد پایان تابستان و آغاز فصل تاریکی و سرما بود. از آن جا که با فرارسیدن فصل سرما، مرگ و میر بیشتر می‌شد، مردم فکر می کردند با برافروختن آتش و پوشیدن لباس‌های عجیب از پوست حیوانات و استفاده از صورتک‌های ترسناک می‌توانند ارواح سرگردان را از خود دور کنند. امروزه مراسم هالووین بیشتر به عنوان فرصتی برای پوشیدن لباس‌های عجیب با گریم های ترسناک است. یکی از نمادهای این جشن کدو تنبل است که درون آن را خالی می کنند و برای آن چشم و ابرو و دهان می گذارند و با روشن کردن شمع در داخل آن، جلوه‌ای ترسناک به آن می‌دهند. به همین مناسبت تصمیم گرفتیم ۱۰ نما از پشت صحنه معروف ترین فیلم های ترسناک سینمای جهان که رسم است در محدوده زمانی هالووین روی پرده برود یا بازپخش شود را با هم مرور کنیم.

ویلیام فرید کین و لیندا بلیر، پشت صحنه «جن گیر»

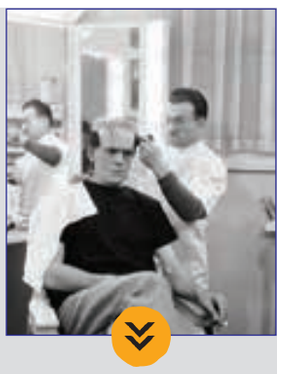

گریم بوریس کارلوف در فیلم «عروس فرانکنشتاین»

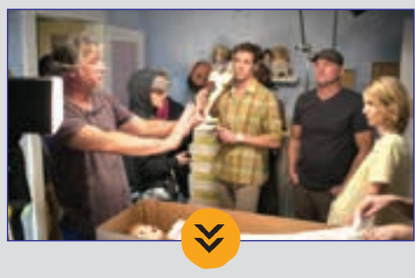

پشت صحنه فیلم «آنابل»

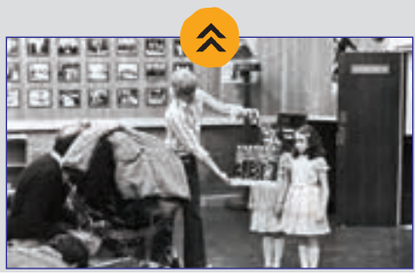

دو دختر وهم آور فیلم «درخشش» اثر استنلی کوبریک

جلوه های ویژه فیلم «حلقه»

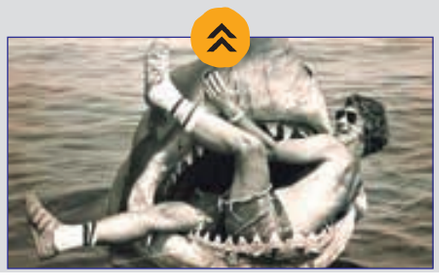

استیون اسپیلبرگ با دکور فیلم «آواره‌ها»

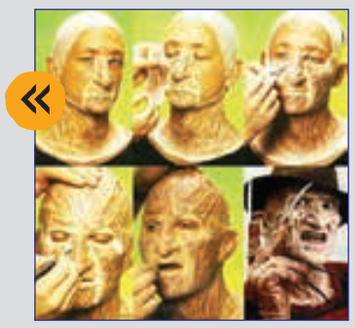

مراحل گریم بازیگر «کابوس خیابان الم» ساخته وس کریون

آلفرد هیچکاک سر صحنه «پرندگان»

هنرپیشگان نوجوان فیلم «It» پرفروش‌ترین فیلم تاریخ سینمای وحشت

جیمز وان کارگردان مشهور سینمای وحشت، پشت صحنه «اره»

دور دنیا

طولانی‌ترین سفره جهان

ایسنا- طولانی‌ترین سفره جهان به طول ۷۵ کیلومتر توسط مردم استان «ذی‌قار» عراق برای پذیرایی از زائران اربعین حسینی گسترده شد. به گزارش ایسنا، در روزهای مانده به اربعین حسینی مردم زیادی در شهرهای مختلف عراق، خانه‌هایشان را در اختیار زائران قرار می‌دهند تا از آن ها پذیرایی کنند. مهمان‌نوازیِ عراقی‌ها در روزهای منتهی به اربعین موجب شده است تا مهمانان پیاده کربلا، دغدغه‌ای از بابت محل اسکان و غذا نداشته باشند.

درخت پرنده

آدیتی سنترال- «پیسونیا برونونیانا» گونه ای درختچه گلدار است که بومی مناطق استوایی است. این درخت با ساقه های نرم و باریک و برگ های براق و بزرگ، راز تاریکی در خود دارد. اگر در بین ریشه ها و شاخه های این درخت جست وجو کنید، هزاران استخوان ظریف و جسد کوچک مومیایی شده پرنده را خواهید یافت. این ویژگی عجیب باعث شده این درخت را با نام مستعار و ترسناک «درخت پرنده» بشناسند. راز این درخت در مواد چسبناکی است که حشرات را به خود جذب می کند و به هوای شکار حشرات، پرندگان هم به سمت این درخت می آیند و به آن مواد چسبناک گیر می کنند و دیگر نمی توانند از این درخت خلاص شوند! اگر به این درخت از دور نگاه کنیم، جسد پرندگان مانند میوه های عجیب روی آن خودنمایی می کند.

زندگی سلام

- کاش آتلیه‌ها عکس و فیلم عروسی رو تا زن و شوهر طلاق نگرفتن، تحویل بدن!
- یکی از شرایط پوریا پورسرخ برای بازی تو یک سریال اینه که حتما یه صحنه باشه که توش موبایلش رو جوری بگیره که پشت بازوش معلوم باشه!
- آخرش می فهمیم کنترل تلویزیون و فلش یک روحن در دو کالبد. واقعا این حجم شباهت و میل به گم و گور شدن نمی تونه اتفاقی باشه!
- چه وضعیه؟ دو کیلوسیب زمینی خریدم سه کیلو گِل داشت! یکیش رو برداشتم دیدم زیرش یک کشاورز چسبیده!
- یک مریضی دارم به این صورت که می دونم داره دیرم میشه ولی بازم تکون نمی خورم!
- اگر پیتزا شکار کردنی بود، بی شک الان منطقه حفاظت شده داشت!
- کلیه‌ها خیلی طفلکی هستن. هر پستی و بلندی تو زندگی صاحب‌شون پیش بیاد، اینا رو ترس برمی‌داره که نکنه منو بفروشه به یه غریبه؟!

Like Comment

چند سال بعد در چنین روزی

میانگین تیراژ کتاب در ایران به سه نسخه رسید

به گزارش خبرنگار ما در جدیدترین آماری که درباره تیراژ کتاب در ایران منتشر شده است، گفته می‌شود این رقم به سه نسخه برای هر کتاب رسیده است. در همین باره یکی از نویسندگان مشهور کشور که به تازگی نوشتن کتابش را به پایان رسانده، گفت: «یک نسخه را خودم یادگاری برمی‌دارم، یک نسخه را هم ناشر از من می گیرد، می‌ماند آن یک نسخه که سرنوشت نامعلومی دارد و اگر بتوانم آن را هم بفروشم می‌توانم بگویم کتاب موفقی نوشته‌ام». گفتنی است بر پایه همین آمار منتشر شده، میانگین مطالعه مردم کشورمان به سه صدم ثانیه رسیده و خوشبختانه هنوز بعضی مردم هنگام رد شدن از جلوی ویترین کتابفروشی‌ها مسیرشان را کج نمی‌کنند و حاضرند از جلوی ویترین رد شوند!

الکی

کله چغوکی

آق کمال ادامه تحصیل نمی دهد

جاتان خالی، با عیال و مسود و عیالش رفته بودم طرقبه بستنی بخورم. یَگ زمانی هفته ای یَگ بار ناهار مرفتم طرقبه. بعد شد ماهی یَگ بار، بعد شد شام سبک و حالا هم فقط در حد بستنی مرم. فکر کنُم اگه اوضاع همی جوری پیش بره تا چند وقته دگه باید ساندویچ تخم مرغ آب پز بردارم و برم اونجا فقط از آبسردکن هاش استفاده کنم! خلاصه، بعد از بستنی مسود گفت: «داداش کمال، بیا برم ادامه تحصیل بدم.» عیالش همچی ذوق کرد و گفت: «راست می گه آقا کمال، دوتایی با هم برین درس تون رو ادامه بدین. خیلی خوبه» روم نمشد بگم شوهر شما باید اول بره دیپلمش ره تکمیل کنه، بعد تحصیلاتش ره ادامه بده. کاملیاخانم گفت: «فکر بدی هم نیست. دو تایی با هم برین، آدم هرچی درس بخونه بازم کمه» گفتُم: «اوش که بله، ولی اگه واقعا شما مشکلی با مدرک مو درن، همی الان مُرُم ادامه اش مُدُم.» ای بحث ره همو اول ازدواج هم کرده بودم و دوتایی به ای نتیجه رسیده بودم که هیچ مشکلی نیست که کاملیاخانم دکتره و مو لیسانس درُم. اخم هاش رفت تو هم و گفت: «باز این حرف رو زدی؟» گفتُم: «پس مو با همی مدرکم راضی ام.»

مسود گفت: «ولی برار خیلی حال مِده... یَگ دانشگاه بغل مُغازه مو وا رفته، دوتایی مرم همونجا، هر مدرکی تو هر رشته ای بخی هم دره.» گفتُم: «دست شما درد نگیره، مو دیگه از سن کنکور دادن و درس خواندن و تست زدنُم گذشته...» نذاشت حرفُم تموم بره و گفت: «یَره کی گفت کنکور بدم؟ از ای بی کنکورایه! مِری از تو فهرستش رشته و مقطع انتخاب مُکنی، چک هاشه مِدی و تمام!» انا حالا خوب رفت! منظورش از ای مدل ادامه تحصیل ها بود! گفتُم: «داداش مو الان سر کارُم خدا ره شکر و همی مدرک برام بسه. ما که با او مصیبت درس خواندم و کنکور دادم و واحد پاس کردم، وضع علم و دانش مان ایه و الان نِمتنُم یَگ انتگرال ساده بگیرُم، وای به حال اونایی که چکی برن دانشگاه!» مسود یَگ کم فکر کرد و گفت: «ولی مو مُرم!» گفتُم: «خوب کاری مکنی. ایشالا موفق باشی.» هموجور که عیالش داشت بهش افتخار مِکرد و از چشم هاشان قلب مزد بیرون، مسود سرشه آورد در گوشُم و گفت: «پس قربون دستت، چک های خودُم تموم رفته، فردا میام سه تا چک ازت می گیرُم که برُم ثبت نام کنُم»!

آق کمال

ما و شما

شماره پیامک: ۲۰۰۰۰۹۹۹

* بچه پنگوئن ها خیلی خوشگل و دوست داشتنی بودن. مخصوصا اون که از دیدن هدیه اش تعجب کرده و ناراضی بود. من که همین رو هم ندارم و کسی برام هدیه تولد نمی خره!
* در پرونده عجایب مرموز ایران، در قسمت روستای ایستا، ستون برق در ابتدای روستا مشاهده می شود. ولی نوشتید روستای فاقد برق و گاز! حداقل از یک عکس دیگر استفاده می کردید.

ما و شما: روستای ایستا ، این قسمت از عکس است که با خط قرمز مشخص شده است.

جایزه به ژن های خوب تان!

سلام. بازم برای سه سالگی مون و شماره ۲۰۰، نظر بدین ما منتشر کنیم. پیامک خیلی رسیده .ولی بازم منتظریم.فعلا!

* ۰۹۱۵۶...۷۰۳: همچنان پرقدرت ادامه بدید و از کارشکنی مخالفان نهراسید.مثل کوه‌پشتتان ایستاده‌ایم.
* ۰۹۳۵۸...۹۴۷: با ارسال بیش از ۱۸۵ جواب صحیح و برنده نشدن، دست از تلاش نمی کشم و همچنان طرفدار پر و پا قرص شما خفنان هستم و معتقدم فعالیت ذهنی مقدم بر برنده شدنه، موفق باشید، فدای شما سید احمد سلیمانی از گلبهار.
* ۰۹۳۵۹...۵۰۷: من تازه به جمع شما اضافه شدم.بزرگترین مشکل خفن استریپ اینه که هر روز چاپ نمیشه!
* ۰۹۱۵۵...۶۴۵: خفن استریپ سرگرمی عالیه به شرطی که جوایزش بین همه باشد نه این که جوایز بین «ژن های خوب تان» تقسیم شود! خسته شدم از جواب درست فرستادن و برنده نشدن! علیرضا راضی رودی خواف

مسابقه شماره ۱۹۷

1sargarmi.ir

می تونین زیر هر تصویر، یه کلمه معنادار با چاشنی شوخ طبعی بنویسین؟ خب ما این کارو کردیم براتون! فقط هر حرف الفبا رو به یه علامت رمز تبدیل کردیم. تا ساعت ۲۳ به خط اختصاصی ۳۰۰۰۷۲۲۵۲ سه کلمه رو پیامک کنین. جایزه نقدی به قید قرعه برای شماکه پاسخ صحیح سه مسابقه پیاپی رو دادین! پاسخ توی ستون «ما و شما»ی بعدی و اطلاعات بیشتر هم توی وب سایت 1sargarmi.ir هست.

طراح: محمدمهدی رنجبر
تصویرساز: سعید مرادی

}/*/;

}|=×-

(*×!÷

در محضر بزرگان

آیا از نمازت لذت می بری؟

مرحوم آیت ا... حق شناس می فرمود: «به قلب خودت توجه کن. ببین آیا از نماز خواندن لذت می بری یا نه؟ نبی اکرم(ص) وقت نماز می فرمودند: ای بلال بیا و اذان بگو و ما را از تعلقات و توجهات دنیا متوجه پروردگار کن. اما متأسفانه وقتی بنده تکبیر می گویم؛ شیطان مرا همه جا می برد. گرفتار چک و سفته می شوم، نرخ چای چقدر است؟! امروز من چقدر فروختم؟! تا این که وقتی «السلام علیکم» می گویم، راحت می شوم!»

وب سایت مرحوم حق شناس

کاریکلماتور

بریده کتاب

چشم هایت را نبند

بستن چشم هایت چیزی را تغییر نمی دهد. هیچ چیز فقط به خاطر این که تو آن چه را دارد اتفاق می افتد نمی بینی ناپدید نمی شود. در حقیقت بار دیگری که چشم هایت را باز کنی اوضاع حتی خیلی بدتر خواهد بود. دنیایی که ما در آن زندگی می کنیم این چنین است. چشم هایت را کاملا باز نگه دار. فقط یک ترسو چشم هایش را می بندد. بستن چشم هایت و گرفتن گوش هایت زمان را متوقف نمی کند.

برگرفته از کتاب «کافکا در کرانه» اثر هاروکی موراکامی

داستانک

درخواست کم و بخشش زیاد

روزی یک کشتی پر از بشکه های عسل در ساحل لنگر انداخت. پیرزنی آمد که ظرف کوچکی همراهش بود و به بازرگان گفت: از تو می خواهم که این ظرف را پر از عسل کنی. تاجر نپذیرفت و پیرزن رفت. سپس تاجر به معاونش سپرد که آدرس آن پیرزن را پیدا کند و برایش یک بشکه عسل ببرد. معاون تعجب کرد و گفت: او از شما مقدار کمی عسل درخواست کرد و نپذیرفتی، ولی الان یک بشکه کامل به او می دهی؟ تاجر جواب داد: او به اندازه خودش درخواست می کند و من در حد و اندازه خودم می بخشم!

فتو شعر انتظار

اندکی صبر

آسمان پرواز

صبح در حیاط کوچک ما
لحظه‌های سپید خوشبختی
کبوتروار
به پرواز در می‌آیند
و بیکران زیبایی تو
آسمان پرواز آن هاست

فریبا سعادت

* اگر به بازی «خفن استریپ» علاقه دارید
* اگر دوست دارید ذهن خود را به چالش بکشید
* اگر از بازی های فکری لذت می‌برید
خفن استریپ را در تلگرام دنبال کنید
@Khafanstrip